

تروریسم از منظر اختلالات روانشناختی

مهدی اسماعیلی^۱

چکیده

تروریسم با ایجاد ارعاب و وحشت در بین مردم بی گناه، موجی از احساس نا امنی را در سراسر جهان گسترش داده است. به واقع تروریسم چیست؟ چه عواملی در بروز آن مؤثر هستند؟ کاربرد خشونت و پرخاشگری از مؤلفه‌های اصلی در تعریف تروریسم است؛ لذا فهم دقیق از آن مستلزم شناخت حالات پرخاشگری و استفاده از خشونت است. وجود آسیب‌های روان شناختی از جمله اسکیزوفرنی، پارانوئید و... و اختلالات در ارضای نیازهای بشر موجب تشدید حس خشونت‌طلبی و بروز وقایع هولناک شده است. تحلیل سیستماتیک روان شناختی اذعان می‌دارد که برخی از حوادث تروریستی معلول وجود آسیب و اختلال در فرد تروریست است و با ترمیم آن وضعیت، کمتر شاهد حوادث تروریستی خواهیم بود.

واژگان کلیدی

تروریسم؛ اختلال روان شناختی؛ نیازها؛ شخصیت؛ تفکر

۱. دانشجوی دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی - دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم تحقیقات، تهران، ایران
Email: dresmaeli@yahoo.com (نویسنده‌ی مسؤل)

تروریسم از منظر اختلالات روانشناختی

یکی از مشهورترین تعاریف از تروریسم که بسیار نقل شده، تعریف الکس اشمید است. ایشان تروریسم را چنین تعریف می‌کنند: «تروریسم یعنی شیوه ایجاد وحشت توسط اقدامات خشونت‌آمیز مکرر توسط افراد، گروه‌ها یا بازیگران دولتی به دلایل سیاسی، جنایی و غیرعادی در جایی که اهداف مستقیم، اهداف اصلی نیستند. قربانیان چنین خشونتی اغلب به‌طور تصادفی یا گزینشی از میان جمعیت هدف انتخاب می‌شوند و به‌عنوان مولدهای پیام‌رسانی عمل می‌نمایند.» (اشمید، ۱۹۹۳م، ص ۸) در یک تحقیق ارائه شده از «اشمید» یک‌صدونه تعریف موجود از تروریسم جمع‌آوری شده و بیست و دو عنصر از آن به‌دست آمده است. در این تعاریف به کارگیری خشونت و اعمال زور ۸۲٪ را به خود اختصاص داد. در اکثر تعاریف، همان‌طور که اشمید بیان کرد، خشونت و سیاست نقش عمده‌ای در ارائه یک تعریف از تروریسم دارند. استفاده از زور، خشونت یا تهدید به منظور کسب اهداف سیاسی از طریق ایجاد وحشت و ارعاب، که در تعریف از تروریسم بسیار کاربرد دارد از عوامل اصلی تعریف تروریسم هستند. (لندر، ۱۹۸۱م، ص ۳) خشونت، پرخاش و پرخاشگری واژگانی‌اند که گاهی مترادف هم به کار گرفته می‌شوند؛ ولی هر عملی که سبب آسیب رساندن به شخص، شیء یا حیوان می‌شود و یا با چنین قصدی صورت می‌گیرد، پرخاشگری نامیده می‌شود (اریش، ۱۳۶۱ش، ص ۱۲) و مشابه تعریف فوق برخی معتقدند که خشونت کنشی عامدانه برای آسیب‌رسانی فیزیکی به شخص دیگر است. (برکوویتز، ۱۹۸۵م، ص ۲۵) علت‌شناسی تروریسم دانشمندان را به سوی کشف عوامل حالت خشونت کشاند.

مطالعاتی در حوزه عوامل روانشناختی تروریست‌ها صورت گرفت تا این‌که نشانه‌هایی از آسیب روانی و بیماری روانی در برخی از این گروه‌ها به دست آمد؛

به طور مثال در مطالعات انجام شده بر گروه تروریستی «بادرماينهف»، بیان شده است که این گروه یک گروه سیاسی نیست و صرفاً اعضای آن آشوب‌طلبان و دیوانه هستند. (واگنلر، ۱۹۷۸م، ص ۱۹۵) تحقیقات در مورد کشف مشکل روانی در تروریست‌ها انجام شد و نشان داد که ادله‌ای وجود دارد که اغلب بازیگران اصلی در سازمان تروریستی، مشکل روانی عمیق و مزمنی دارند. (اختر، ۱۹۹۹م، ص ۳۵۰)

نمونه‌های خاصی وجود دارد که در آن تروریست‌ها دارای بیماری روانی‌اند؛ در مطالعات روانپزشکی که در مورد هواپیماربایان در سال ۱۹۷۱ انجام شد، هواپیماربایان را بیمار روانی دانسته‌اند. (هوبارد، ۱۹۷۱م، ص ۱۲۰) در تحقیقی دیگر در مورد تروریست‌های آلمانی، اعلام شد که رهبران تروریستی از نظر ویژگی شخصیتی به دو طبقه گسترده تقسیم می‌شوند: دسته اول برون‌گرا و دسته دوم روان‌رنجور هستند. (سالولد، ۱۹۸۵م، ص ۷۳) برون‌گرایان؛ دارای شخصیتی ناستوار، متزلزل، بی‌ثبات، بی‌پروا، بی‌فکر و در بند نفع شخصی و با کمترین توجه به نتایج اعمالشان می‌باشند و روان‌رنجورها بسیاری از خصوصیات شخصیت پارانویدها، عدم زیر بار رفتن به انتقادات، بدگمان، ظنین و تهاجمی می‌باشند و رهبران بیشتر افرادی‌اند که ترکیبی از فقدان تردید، فقدان محظور اخلاقی، اعتماد به نفس بی‌نهایت را دارا می‌باشند.

در جستجوی کشف علت تروریسم صرف علل روانشناختی کافی به نظر نمی‌رسد، از آنجایی که عمدتاً تروریست‌ها به‌طور گروهی فعالیت می‌کنند و با ورود به گروه، به یک هویت و یک «ما»ی واحد می‌رسند، فرایند ورود افراد به گروه‌های تروریستی، روانشناسی گروه، فرایند مشروعیت‌زدایی از بزه‌دیدگان و... از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

اولین انتشار مهم در روانشناسی تروریسم از یک روانپزشک به نام «فردریک هکر» بود که در تحلیل خود از تروریسم بر تنوع انگیزه‌ها تأکید بسیار داشت. (هکر، ۱۹۷۶م، ص ۶۲) نسل اول تحقیق در مورد علل ارتکاب تروریسم از اواخر دهه ۱۹۶۰م. شروع شد و تا میانه دهه ۱۹۸۰ ادامه یافت که مبنای تحقیقات تئوری وابسته به روانکاوی بود که آغازگر آن فروید بود و نسل دوم تحقیقات توسط «جرلد پست» در سال ۱۹۸۴ به عمل آمد. (پست، ۱۹۸۴م، ص ۲۴۲) او به این نتیجه رسید که تروریسم نتیجه آسیب‌شناسی روانی یا نقص شخصیتی در تروریست‌ها است. در این رویکرد تمامی تلاش‌های محققان در جهت تطبیق یافته‌های روانشناسی با فرد تروریست می‌باشد که در نهایت بتوانند به این نتیجه برسند که آیا آسیب روانی در شخص می‌تواند منجر به تروریست شدن وی گردد؟ آیا در تروریست‌ها بیماری روانی خاصی مشاهده شده است؟ آیا تروریست شدن ریشه در عوامل روانی ماقبل بزهکاری دارد؟ نقش اختلال در فرایند رشد در تحقق تروریسم چه می‌باشد؟

با توجه به انگیزه‌های مختلفی که موجب ورود تروریست‌ها به حیطه اعمال مجرمانه می‌گردد و با توجه به اهداف غایی که گروه‌های تروریستی دنبال می‌کنند، نتیجه متفاوت خواهد بود. در گروه‌هایی که عمدتاً با انگیزه‌های سیاسی، ملی و جدایی‌طلب وارد حوزه تروریسم می‌شوند، نشانه‌های بارزی از اختلالات روانی و اضطراب مشاهده نشده است. همان‌طور که در مصاحبه‌ای که با تروریست‌های ایرلند شمالی در سال ۱۹۸۴م. انجام شد، دلیل روانشناختی که تروریست‌ها دچار اختلالات دماغی‌اند یا از نظر بالینی آشفته و مضطربند، مشاهده نشد. (یونا، ۱۹۸۴م، ۸۸)

در تحقیقات به عمل آمده از یک عضوگروه تروریستی آلمان غربی دلیل قطعی مبنی بر ناهنجار بودن این عضو کشف نگردید. (راش، ۱۹۷۹م، ص ۷۹) عدم کشف نشانه‌های اختلالات روانی دلیل بر این نخواهد بود که تروریست‌ها همگی افرادی سالمند، زیرا در تروریست‌های آنارشیستی نمونه‌های بسیاری از اختلالات مشاهده شده است؛ به عبارتی تروریست‌ها نه همگی عاقل‌اند و نه همگی دیوانه‌اند. در برخی از گروه‌های تروریستی برخی از اعضاء دارای بیماری روانی مشاهده شده‌اند. در این گروه‌ها نیز فقط بیماری روانی آنها را وادار به ارتکاب جرایم خشونت‌بار نمی‌کند. در ادامه به پاره‌ای از اختلالات شخصیت که در تروریست‌ها مشاهده شده است، در دو گفتار با عناوین گفتار اول: نقش اختلال شخصیت، گفتار دوم: علایم رفتارهای غیرعادی (تحلیل تأثیر عوامل روانی در ارتکاب تروریسم) ارائه می‌گردد:

بخش اول: نقش اختلال شخصیت

اختلال شخصیت، عبارت است از نارسایی در تکوین، رشد، تکامل شخصیت و یا داشتن گرایش‌های مرضی در ساختمان شخصیت که الگوهای رفتار نابهنجاری را در طی زندگی نشان می‌دهد و نوع این بیماری را مشخص می‌کند. اختلال شخصیت یک اختلال شایع و مزمن است که شیوع آن بین ۱۰-۱۵ درصد جمعیت عمومی تخمین زده می‌شود و حدود نیمی از بیماران روان پزشکی به اختلال شخصیت مبتلا هستند. (فرید حسینی، ۱۳۸۸ش، ۹۵) در این گفتار در دو قسمت با عناوین بند اول: اختلال در الگوی شخصیت و بند دوم: شخصیت سایکوپات، نقش اختلال شخصیت در ارتکاب تروریسم مورد تحلیل قرار می‌گیرد:

الف - اختلال در الگوی شخصیت

الگوی شخصیت اگر تحت شرایط و فشارهای شدید قرار گیرد و در درازمدت آسیب ببیند و دچار اختلال و نابهنجاری شود، واکنش‌های پسیکوتیک نشان می‌دهد و شامل شخصیت ناکافی، شخصیت اسکیزوفرنیک، شخصیت مرزی، شخصیت سیکوتیمیک و شخصیت پارانویید می‌شود، هر چند تمامی اختلالات فوق در تروریست‌ها مشاهده نمی‌شود، اما مشاهده شده است که برخی از تروریست‌ها دچار اختلالات فوق می‌باشند. با یافتن چند نمونه از این اختلالات در تروریست‌ها نمی‌توان قاعده‌ای کلی ارائه کرد. اما یادآوری این مباحث در کشف اختلالات روانی در تروریست‌ها تا حدی مفید می‌باشد. چند مورد از اختلال شخصیت که در تروریست‌ها مشاهده شده است مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این قسمت در سه زیر بند با عناوین نقش اسکیزوفرنی، نقش پارانویید و نقش خودشیفتگی، مطالب فوق مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱. نقش اسکیزوفرنیک

بیماری اسکیزوفرنی که در گذشته «جنون جوانی» نامیده می‌شد، از دو واژه یونانی «اس خیزن»، و «فرن» یا «فرنوس» به معنای قوه تفکر ساخته شده است و شامل گروهی از واکنش‌های پسیکوتیک است که علامت بارز آن اختلال شدید در ارتباط با واقعیت است. فرد مبتلا در ادراک، فعالیت‌های عقلانی و فکری، عواطف، انگیزش و رفتارهای کلامی و حرکتی اختلال دارد.

شخص از دنیای خارج می‌گریزد و به درون خویش پناه می‌برد و با زندگی روزمره میانه‌ای ندارد و نیروی ادراکی ضعیف می‌شود. کم‌کم سیستم دماغی شخص درگیر این اختلال می‌گردد و فقدان نرمش، آسیب‌پذیری، فقدان رابطه

عاطفی با دیگران از نتایج این بیماری است. از نشانه‌های مشترک این بیماری با نشانه‌های موجود در تروریست‌ها، وجود حالت پرخاشگری در آنها می‌باشد، برای همین اسکیزوفرنی‌ها به‌عنوان یکی از تیپ‌هایی معرفی شدند که علاقه زیادی به استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی برای ایجاد رعب و هراس برای رسیدن به مقصود خود را دارند. (برکویتز، ۱۹۷۲م، ص ۱۱۰)

در مورد علل به وجود آمدن این بیماری، تحقیقات بسیاری به عمل آمده است، فرضیه سوسیوژنیک بهترین فرضیه تا حال در بیان علت این بیماری بوده است. براساس این فرضیه، علت این بیماری در افراد پایین جامعه به دلیل تحقیری که نسبت به آنها می‌شود، عدم دسترسی به آموزش و پرورش صحیح، همچنین عدم رفاه و پاداش لازم اجتماعی و فردی، زندگی کردن در طبقات محروم با وجود عوامل استرس زاست. مشاهده شده است که نمونه‌های بارزی از این وضعیت استرس‌زا و در نهایت این احساس حقارت و میل به انتقام و پرخاشگری در تروریست‌ها وجود دارد، در تحقیقاتی که از گروه‌های تروریستی به عمل آمده، مشاهده شد که گروه جدایی طلب باسک از این نوع احساس حقارت در رنج بوده‌اند. (Clark, 1983, 425)

در منطقه باسک اسپانیا از نظر ترکیب نژادی، یک ساخت یکدست و همگن وجود دارد و در این بین فقط ۸٪ از نژاد مخلوط باسک - اسپانیایی هستند و به فرزندان این خانواده‌ها به چشم دورگه در سطح جامعه می‌نگرند و مورد اهانت و تحقیر قرار می‌گیرند، این احساس حقارت در بین این افراد در نهایت آنها را به گروه منزوی و جدا از جامعه و پرخاشگر رهنمون ساخته است. در بین اعضای گروه بیش از ۴۰٪ دورگه‌های متأثر از توهین و حقارت دیگران وجود دارند؛ یعنی به عبارتی این دورگه‌ها از لحاظ روانشناسی در حاشیه‌اند.

۲. نقش پارانویید

پارانویید، یک اصطلاح یونانی است که حتی در دوره قبل از بقراط نیز به کار می‌رفته است و به معنای دیوانگی بوده و علامت بارز آن پیدایش تدریجی یک نظام فکری هذیانی با طیف گسترده و توسعه یافته است که براساس تعبیر اشتباه از وقایع و حقایق زندگی استوار است. بیمار پارانویید اگرچه از یک نظام فکری گسترده هذیانی رنج می‌برد، ولی از هم پاشیدگی شخصیت و تفکر و رفتار در او مشاهده نمی‌گردد. بیماران مزبور بسیار خودمدار و خودشیفته هستند؛ خشم خود را انکار می‌کنند و برای تخلیه عواطف از مکانیسم برون‌فکنی استفاده می‌کنند. این اختلال به صورت جنون بزرگ منشی بروز می‌یابد؛ بدین صورت که فرد یک شخصیت ثانوی را برای خود متصور می‌گردد. گاهی اوقات رهبران جهان را برای خود الگو قرار می‌دهد و گاهی اوقات تصور می‌کند، یکی از انبیاست و رسالتی برای دگرگونی نظم جهانی دارد و عقده حقارت خود را بدین طریق جبران می‌نماید؛ برخی از رهبران تروریسم دچار اختلال شخصیت پارانویید می‌باشند، همان‌طور که بن لادن معتقد است که برای مجازات کردن «شیطان بزرگ» از خداوند دستور می‌گیرد. (هادسون، ۱۹۹۹م، ص ۱۰)

گروهی از تروریست‌ها خودشان را به عنوان منجی تهدیداتی که شیطان بزرگ به وجود آورده، تلقی می‌کنند. در مصاحبه انجام شده با اعضای گروه‌های نظامی جناح چپ در ایتالیا و آلمان، نظامیان خودشان را به عنوان اعضای یک جامعه قهرمان می‌دانستند که علیه شیطان و بدی و... مبارزه می‌کنند. (دلپورتا، ۱۹۹۷م، ص ۲۸۶) پارانوییدها دیدگاه‌های بسیار سلطه‌جویانه‌ای دارند، آنها در عمق وجود خود احساس حقارت و خودکم‌بینی می‌کنند. البته این احساس توسط خودبزرگ‌بینی پوشانده می‌شود. گفتمان آنها بر محور هذیان‌های شخصی

می‌چرخد و پیشگویی می‌کنند که دیگران علیه او اقدام و توطئه خواهند کرد و بر این اساس با آنها در مقام ستیز و مبارزه برمی‌آیند، نمونه این اختلال، «رهبر بره‌های تامیل»، با منطق روان‌پریش خود دستور قتل سران دول و رؤسای جمهور سابق را صادر کرد و در مورد طرح این عمل و سواس بسیار زیاد به خرج داد و از اعمال انتحاری کماندوهای تامیل عکس تهیه می‌کرد. چنین مشخصاتی در رهبران دیگر گروه‌های تروریستی نیز مشاهده شده است. «بن لادن» رهبر گروه تروریستی «القاعده» و «شوکو آساها» را رهبر گروه تروریستی «آئوم شرینکو» نیز می‌توانند پارانویید باشند. در تهدید علیه منافع آمریکا به وسیله بنیادگرایان اسلامی به ویژه گروه القاعده در بمب‌گذاری سفارت کنیا و تانزانیا در ۱۹۹۸م، بن لادن به عنوان تهدید تروریستی علیه منافع آمریکا در همه جهان شناخته شد و حمله با گاز سارین در مترو لندن در ۱۹۹۵م. توسط فرقه «آئوم شرینکو» نشان از استفاده آنها از سلاح کشتار جمعی برای کسب شهرت جهانی دارد. در واقع منطق این گروه‌ها جلب توجه جهانی برای فائق آمدن بر عقده حقارت خود می‌باشد. عدم ارضای نیاز موجب تلاش افراطی برای کسب وجهه جهانی می‌باشد؛ هر چند نمونه‌های این تلاش در عقده خودشیفتگی نیز مشاهده می‌گردد. اغلب تروریست‌های آلمان غربی از آسیب روانشناسانه عمیقی رنج می‌برند و تصور می‌کنند دنیا شامل افعال و اعمال آنهاست و همه جهانیان منتظرند تا نتیجه اعمال آنها را مشاهده کنند. این امر انگیزه اصلی کشتن در این گروه تروریستی است (ریچ، ۱۹۹۸م، ص ۴۳)، این گروه از تروریست‌های پارانویید دچار هذیان «بزرگ‌منشی» هستند؛ احساس مهم بودن، قدرت داشتن از حالات پایدار این افراد است. واقعیت به طوری بر اشخاص مشتبه می‌گردد که احساس تسلط و شهرت جهانی می‌کنند، همه جهانیان منتظر پیغام یا دستور آنها هستند، این طرز تفکر را

«مگالومانیا» نیز می‌خوانند. در برخی از گروه‌های تروریستی انگیزه سیاسی کم‌رنگ می‌باشد یا حتی وجود ندارد و همان‌طور که پیشتر بیان شد برای کشف عوامل ارتکاب تروریسم، یافته‌های روانشناسی تا حدی می‌تواند جوابگو باشد. آنارشیست‌های اروپای غربی به غیر از چند تروریست متعلق به این گروه از آسیب‌ها هستند. (بویر، ۱۹۸۵م، ص ۸۵)

۳. نقش خودشیفتگی

خودشیفتگی یا «نارسیسم» یعنی: توقف در مرحله «خود» به طوری که در این افراد «لیبیدو» مراحل تکوین خود را طی نکرده است و یک نوع اختلال در عواطف محسوب می‌گردد. علائم بارز این اختلال شخصیت شامل احساس شدید خودمهم‌بینی و شاخص بودن، تخیلات شدید و دائمی درباره موفقیت، احتیاج شدید به خودنمایی و جلب توجه و تحسین دیگران، اختلال بین فردی و عاطفی مانند اتکا و استعمار دیگران می‌باشد. احساس غلوآمیز خودمهم‌بینی در این افراد خودخواهی شدید و خودشیفتگی را به وجود می‌آورد؛ پیشرفت‌های خود را خیلی بزرگ جلوه می‌دهند، اگر در امری موفق نشوند، احساس حقارت می‌کنند؛ تخیلات آن‌ها مملو از موفقیت‌هایی در زمینه قدرت، ثروت، هوشمندی و عشق‌های ایده آل است. محققان بسیاری تلاش کردند که ریشه تروریسم را در «عقده نرگسی» بیابند و بر روی مطالعه رفتار نارسیسم تمرکز کردند (کریتون، ۱۹۸۳م، ص ۳۳)، رابطه نارسیسم و تروریسم اولین بار توسط «مورف» در سال ۱۹۷۰م. مطرح شد و بعد از وی توسط روانشناسان دیگر بسط و گسترش یافت، اساس کار نارسیستی مبتنی بر با ارزش دانستن خود و بی‌ارزش دانستن دیگران است. خودشیفتگی به شکل خود بزرگ‌نمایی ظاهر می‌شود و حس خودبینی و

تکبر و فقدان احترام به دیگران را در اشخاصی که تمایلات ضداجتماعی دارند، ایجاد می‌کند. شکست خودشیفتگی می‌تواند منجر به واکنش طغیان و گسیل به تخریب منابع صدمه ناریستی و حتی ارتکاب اعمال تروریستی شود. (Crayton, op.cit) شخصیت این افراد از یک صدمه روانی در دوران کودکی شکل گرفته است، این افراد با خسارت «خودپنداره» عجین شده و در جمع خوب و بد ناتوانند و این دونیمگی را با دوگانگی درونی خودی و غیرخودی جایگزین می‌کنند. اشخاص با اختلال شخصیت ناریستی از مکانیزم «بیرونی کردن» برای رفتار استفاده می‌کنند. تحقیقات در زمینه گروه‌های تروریستی نشان داد که در تروریست‌های آلمان غربی ویژگی‌های برون‌گرایی و خودشیفتگی بسیار مشاهده شده است؛ یعنی تفکر دو قطبی دارند. افراد ناریسیم دنیا را به دو قطب خوب و بد تقسیم می‌کنند، گروه خوب یعنی خود و دیگران گروه منفی و بد، جلوه‌گر می‌شوند و گروه میانی وجود نخواهد داشت. (برلت، ۲۰۰۴م، ص ۳) لذا یکی از ویژگی مشترک ایدئولوژی افراط‌گرایان و یا بنیادگرایان نیز دو شق کردن افکار است (کرنبرگ، ۲۰۰۳م، ص ۹۵۳)، افکار سیاه و سفید دارند و همه چیز را سیاه و سفید می‌بینند. چنین ایدئولوژی دنیا را به دنیای ایده آل و شیرانه تقسیم می‌کند؛ برای حفظ خود یا همان سفید و افراد درستکار باید با نیروی منفی و خبیث جنگید. به تدریج تروریست‌ها از دنیای مثبت و واقعیت‌ها جدا شدند و کم‌کم درگیر چیزی شدند که «فراکوتی» آن را «جنگ خیالی» نامید. (فراکوتی، ۱۹۸۲م، ص ۱۲۹) همان‌طور که محققان در این زمینه بیان داشتند، مکانیزم بیرونی کردن و دونیمگی در تروریست‌ها در اختلال شخصیت مرزی و خودشیفته یافت می‌شود (کرنبری، ۱۹۷۵م، ص ۵۲) و تروریست‌ها از نوعی اختلال شخصیت که به‌طور عمده ناریسیم است رنج می‌برند. هرچند منظور این نیست که همه تروریست‌ها از

اختلال شخصیت مرزی و خودشیفته رنج می‌برند اما در گروه‌هایی این اختلال مشاهده شده است. تروریست‌ها با این ویژگی شخصیتی، وجود خود را کامل تصور می‌کنند و همه مشکلات و ضعف‌های درونی خویش را به دیگران نسبت می‌دهند. این افراد منشأ مشکلات را در بیرون از خود جستجو می‌کنند و نیازمند یک دشمن بیرونی‌اند تا او را مقصر بدانند؛ این افراد قادر به پذیرش بی‌کفایتی خود نیستند و همیشه در جستجوی دیگری هستند؛ برای اینکه وی را مقصر بدانند. افراد با خصوصیات فوق‌خودکامگی و تقابل‌گرایی موجود در تروریسم را بسیار جذاب می‌یابند.

ب - شخصیت سایکوپات (سوسیوپات)

عدم رعایت موازین اجتماعی و اخلاقی از خصوصیات بارز این نوع شخصیت است، از آنجا که این نوع شخصیت با هنجارهای پذیرفته شده در جامعه ناسازگار و در ستیز می‌باشند و نسبت به افراد جامعه حس عطف و رحم ندارند، بیشترین احتمال استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی به این گروه تعلق دارد (Berkowitz, 1972, op.cit). در این قسمت نقش شخصیت ضد اجتماعی و شخصیت غیراجتماعی در بروز حوادث تروریستی مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. شخصیت ضداجتماعی

رفتارهای ناگهانی، لذت‌طلبانه آنی و توأم با گرایش شدید خودمداری، خودخواهی، عدم وفاداری یا تعهد اخلاقی به فرد یا گروه یا مؤسسه‌ای و شکستن قوانین اجتماعی صرفاً به خاطر تمایلات شخصی، از ویژگی‌های این شخصیت می‌باشد. شخصیت ضداجتماعی شامل اشخاصی می‌شود که در تعارض شدید با اجتماع

هستند، قادر به احساس شرم و گناه و یادگیری موازین اخلاقی و اجتماعی یا سود بردن از تجارب گذشته نیستند و آستانه تحمل محرومیت آنها بسیار کم است و غالباً اعمال خود را بر گردن دیگران و اجتماع می‌اندازند، تعهد اخلاقی به فرد یا گروه ندارند. در یک طبقه‌بندی روانشناسانه از شخصیت تروریست‌ها، آنها را یک شخصیت ضد اجتماعی که جامعه‌ستیزند و بیماری روانی دارند، مطرح کرده‌اند. (Hudson, op.cit) تروریست‌ها اغلب سنگدل و فاقد عاطفه می‌باشند و حس ترحم در آنها وجود ندارد. عدم عاطفه در وجود این تروریست‌ها موجب می‌شود که نسبت به سختی وارد آمده بر بزه‌دیدگان احساس شرمندگی و پشیمانی نداشته باشند. در تروریست‌ها ممکن است مجموعه‌ای از بیماری‌های روانی و اختلالات شخصیتی نهفته باشد. (کورادو، ۱۹۸۱م، ص ۲۹۳)

۲. شخصیت غیر اجتماعی

افراد دارای شخصیت غیر اجتماعی مقررات و موازین اجتماعی را رعایت نمی‌کنند و در محیط‌های ناسالم و غیرعادی پرورش یافته‌اند، فقط به افراد و گروه‌های خاص تبهکارانه مانند سازمان‌های تروریستی وفادارند. افراد شامل این دسته از اختلال، به نظر می‌رسد که بی‌نهایت از جامعه منحرف شده‌اند؛ اما این لزوماً به معنای بیماری روانی نیست. اختلالات شخصیتی مانند اضطراب، آشفتگی، هذیان و...، که در دیگر گروه‌های اختلالات روانی مانند اسکیزوفرنی، پارانوئید و... وجود دارد، در این طبقه مشاهده نمی‌شود. احتمال بیشتری وجود دارد که افراد این گروه به جامعه برگردند. تأثیر محیط ناسالم بر رشد این افراد موجب شده است که افراد از جامعه فاصله بگیرند و می‌توان با اقدامات مناسبی این افراد را به جامعه برگشت داد. در مطالعه‌ای که بر روی اعضای گروه تروریستی ایرلند انجام شد،

مشاهده شد که این افراد اگرچه منحرفند، اما احساسات، آشفستگی و اضطرابی که در تروریست‌های دارای اختلال اسکیزوفرنی و یا پارانوئیدها وجود دارد، در آنها مشاهده نمی‌شود. (هسکین، ۱۹۸۴م، ص ۹۰)

بخش دوم: علایم رفتارهای غیرعادی

تروریست‌ها به دلیل مشکلات و فشارهای روانی وارد آمده بر زندگی‌شان خصوصاً در دوران رشد، طبیعی است که رفتارهای نابهنجاری در واکنش به کنش نامطلوب اولیه ارائه خواهند کرد. این واکنش تروریست‌ها که به صورت افعال مادی ظاهر می‌شود نشان از یک اختلال در سیستم عصبی و روانی دارد که شخص را به سوی بیماری‌های روانی یا اعمال و حرکات غیرعادی هدایت می‌کند. این اختلال می‌تواند در هوش، تفکر، عواطف، انگیزه و... ظاهر شود. این گفتار در دو قسمت تحت عناوین، بند اول: اختلال در نحوه تفکر و بند دوم: عدم ارضاء نیازها، مورد تحلیل قرار خواهد گرفت:

الف - اختلال در نحوه تفکر

اختلال در تفکر به معنی وجود افکاری است که با واقعیت تطابق ندارد. شخص در عالم ذهن خود به اشیاء جمادات و موضوعات پیرامون خود جدا از دیگران می‌نگرد. خود را خداوند، رسول خداوند و... می‌پندارد و منجی جهان از یک خطر قریب‌الوقوع می‌باشد. هذیان می‌گوید و شناختش از واقعیت بسیار کم‌رنگ است. اختلال در نحوه تفکر به صور گوناگون ظاهر می‌گردد، یکی از آنها «تفکر انضمامی» است که شخص قدرت کافی در تفکر انتزاعی و تعمیم فکر ندارد؛ این

ناهنجاری در عقب‌ماندگان ذهنی امری معمول است یعنی اشخاص دچار این اختلال، محدوده فکری بسیار کم‌دامنه دارند.

دسته دوم از اختلال در نحوه تفکر، «تفکر اختصاصی» نام دارد. اشخاص درگیر این اختلال، تفکر ذهنی خاص خود را دارند که با واقعیت بیرونی چندان مطابقت ندارد و در بیماران اسکیزوفرنیک مشاهده می‌شود. به نظر می‌رسد که تروریست‌ها دچار یک اختلال در نحوه تفکر می‌باشند. ذهنیتشان از دنیا و واقعیت با آنچه در عالم خارجی وجود دارد، متفاوت می‌باشد. از آنجایی که تروریست‌ها نظر شخصی خود را از دنیا صحیح می‌دانند. بر همین مبنا عمل می‌کنند و مرتکب اعمال تروریستی می‌شوند؛ لذا به دلیل عدم تطابق این تفاسیر شخصی و «اعمال تروریستی مبتنی بر آن با واقعیات خارجی است که تروریسم به عنوان امری نابهنجار نگریسته می‌شود. همان‌طور که «مارتا کرنشاو» گفت: اعمال تروریست‌ها برپایه تفسیر شخصی و ذهنی آنها از دنیا شکل گرفته است نه بر مبنای واقعیات عینی، این وضعیت در اغلب تروریست‌ها مشاهده می‌گردد».

(کرنشاو، ۱۹۸۸م، ص ۱۲) در این قسمت نگارنده معتقد است که نظر فوق تا حدی معقول و معتدل است و به‌طور حتمی دلالت بر وجود بیماری روانی در تروریست‌ها ندارد و می‌تواند در همه آنها، در هر گروه تروریستی و با هر مبنایی وجود داشته باشد.

ب - عدم ارضای نیازها

گرایش درونی بالقوه برای پاسخ دادن به موقعیت یا محرک خاص بیرونی، از بین موقعیت‌ها و محرک‌های مختلف موجود را می‌توان انگیزه نامید. اشخاصی که در وجودشان انگیزه پرخاشگری قدرتمندی دارند، در مواجهه با خطرات محیط با

حمله و خشم پاسخ می‌دهند. در پس اقدامات تروریستی مانند هر رفتار دیگری انگیزه یا انگیزه‌هایی نهفته است که حاکی از وجود نقص در نیازهای ارضاء نشده‌ای است که سرانجام روزی به صورت خشونت، تخریب، ترور و... سر برآورده است. اقدامات تروریستی می‌تواند نتیجه عدم ارضاء نیازها یا فرایندها باشد، با توجه به این که کدام نیاز از سلسله مراتب نیازهای انسان ارضاء نشده باشد، انگیزه برای ارضای آن به وجود می‌آید. برای کشف عوامل ارتکاب اقدامات تروریستی درک انگیزه آن بسیار مفید است.

تعدادی نیازهای ذاتی وجود دارند که فعال کننده رفتار آدمی است. این نیازها هرچند غریزی هستند اما موجب بروز رفتارهایی اکتسابی می‌شوند. براساس سلسله مراتب می‌توانند، به ترتیب از قاعده هرم به نیازهای فیزیولوژیکی، نیاز به ایمنی، نیاز به تعلق داشتن، نیاز به احترام و شهرت و نیاز به خودشکوفایی تقسیم شوند. واضح این سلسله مراتب نیازها یک روانشناس آمریکایی به نام «آبراهام مزلو» می‌باشد. وی معتقد است که نیازهای موجود در قاعده هرم باید قبل از نیازهای موجود در رأس هرم ارضاء شود؛ یعنی: تا زمانی که نیازهای قاعده هرم تأمین نشود، نیازهای رأس آن تجلی نمی‌یابد. نیازهای قاعده هرم که از نیازهای اساسی محسوب می‌گردند باید ارضاء شوند چرا که ناتوانی در برآورده کردن آنها نوعی نارسایی در افراد ایجاد می‌کند؛ به همین خاطر به این نیازها، نیازهای کمبود یا نارسایی نیز گفته می‌شود. در مقابل به نیازهای بالای هرم، که ضرورت کمتری دارند و می‌توانند به بقا و رشد انسان کمک کرده و موجب طول عمر و سلامتی بهتر شود، نیازهای «رشد» یا «بودن» گویند.

۱. نیازهای فیزیولوژیکی

ضروری‌ترین و اصلی‌ترین نیازهای انسان از بدو تولد: نیاز به آب، غذا، هوا، خواب، جنس مخالف و... است که برای بقای بشر وجود و ارضای آن الزامیست. ارتباط این نیاز «کمبود» با تروریست‌ها چه می‌تواند باشد؟ آیا تروریسم نشأت گرفته از عدم ارضاء در این نیازهاست؟ هرچند پذیرش آن تا حدی دشوار می‌باشد ولی عده‌ای بین تمایلات جنسی سرکوب شده و تروریسم ارتباط مثبت برقرار کرده‌اند؛ نیاز به ارضای جنسی یک نیاز فیزیولوژیکی اصلی محسوب می‌شود. عدم ارضای این نیاز در مردان و زنان موجب می‌شود که آنها تمایل به شرکت در اعمالی داشته باشند که میل به انتحار بیشتر است (کونت، ۲۰۰۱م)؛ لذا تروریست‌های انتحاری ممکن است در ارضای نیازهای جنسی مشکلاتی داشته باشند. علاوه بر معتقدین فوق، «فراکوتی» یکی از ویژگی‌های روانی تروریست‌های جناح راست را اختلال در هویت جنسی ذکر کرده است. (فراکوتی، ۱۹۸۱م، ص ۲۰۹) هرچند قائلین این نظر، دلایلی برای ارتباط بین عدم ارضای این نیاز و تروریسم ارائه کرده‌اند اما به دلیل عدم وجود مطالعات میدانی در این زمینه، به نظر می‌رسد این دلایل از منطق ضعیفی برخوردار است.

۲. نیاز به ایمنی

ارضای این نیاز مستلزم امنیت، ثبات، حمایت، نظم و رهایی از ترس و اضطراب است و در کودکان به وضوح مشاهده می‌شود. وابستگی کودک به والدین و ترس وی از امور خارجی نشانگر نیاز وی به امنیت است. یک روانشناس به نام «هورنای» نیاز به ایمنی را در تعیین شخصیت دارای نقش اساسی می‌داند. منظور

وی داشتن امنیت و رهایی از ترس است. لذا رشد بهنجار شخصیت در گرو تجربه احساس امنیت و فقدان ترس می‌باشد.

احساس ایمنی در کودک بستگی به نحوه برخورد والدین دارد. عدم صمیمیت، محبت و عاطفه والدین نسبت به فرزندان می‌تواند احساس ایمنی در کودکان را ضعیف کند، یا به‌طور کلی از بین ببرد. والدین با تنبیه‌های بی‌دلیل، با تبعیض قائل شدن بین فرزندان، بدقولی، رفتارهای غیرعادی، تحقیر، تمسخر و منزوی کردن کودک، احساس ایمنی وی را از بین می‌برند و احساس تنفر و دشمنی را در وی به وجود می‌آورند و این احساس تنفر و دشمنی کودک نسبت به والدین، به دلایلی چون ترس از والدین، احساس درماندگی، نیاز به دوست داشته شدن و احساس گناه سرکوب می‌شود. به یک یا چند دلیل از دلایل فوق کودک از ابراز تنفرش خودداری می‌کند. به عقیده هورنای این تنفر واپس رانده به صورت اضطراب اساسی بروز می‌کند و این اضطراب اساسی به صورت احساس فراگیر، مخفیانه و فزاینده تنهایی و درماندگی در یک جهان متخاصم نمود می‌یابد. (هورنای، ۱۹۸۷م، ص ۸۹) احساس تنفر ریشه انواع روان‌رنجوری‌هاست. اینکه احساس حقارت، موجب احساس عدم ایمنی و عدم ارضای ایمنی می‌گردد و ریشه روان‌رنجوری توصیف می‌گردد، تا حدی درست است؛ اما چگونه روان‌رنجوری می‌تواند علت بروز تروریسم باشد؟ آیا احساس حقارت و تنبیه کودکان توسط والدین می‌تواند در بزرگسالی فرد را به تروریسم بکشاند؟ آیا می‌توانیم بین این دو رابطه‌ای مثبت متصور شویم؟

برخی از محققان در زمینه تروریسم، ریشه آن را در مسائل سیاسی، خصوصاً سیاست آمریکا نمی‌دانند، بلکه علت آن را سوء رفتار شدید خانواده‌ها با تروریست‌ها می‌دانند (دموس، ۲۰۰۲م، ص ۳۴۰) که در نهایت این سوء رفتار موجب

بروز احساس حقارت و در پی آن احساس تنفر و انتقام می‌شود و با توسل به «مکانیسم جابجایی» این تنفر از والدین به سوی جامعه تغییر می‌یابد. این عقیده که تروریسم ریشه در سوء رفتار دوران کودکی دارد، موضوع نسبتاً عادی و معمول است و هنوز توسط برخی از تحلیلگران معاصر نیز دنبال می‌شود. «جرلد پست» در مدل آسیب‌شناسی روانی از تروریست‌ها دو الگوی متفاوت از هم ارائه کرد: اولین مدل «پست»، ایدئولوگ آنارشستی بود؛ تروریست‌های این گروه، از خانواده‌های بدرفتار سر برآوردند؛ که احتمالاً به شدت از سوء استفاده یا بدرفتاری در رنج بودند و این احساس منجر به بروز احساس خشونت نسبت به والدین گردید و ایدئولوژی افراطی‌شان جایگزین طغیانگریشان نسبت به مقامات دولتی شد. (Post, 1984, op.cit)

۳. نیاز به تعلق داشتن

با برآورده شدن نیازهای فیزیولوژیک و ایمنی، حس تعلق داشتن در فرد ایجاد می‌شود و به شکل‌های گوناگون نمایان می‌شود. از طریق روابط دوستانه با دیگران، شرکت در گروه و...، شخص کوشش‌های فراوانی انجام می‌دهد تا موجب ارضای احساس تنهایی و از خودبیگانگی شود. به نظر می‌رسد تروریست‌ها عمدتاً به دنبال این احساس تعلق وارد گروه‌های تروریستی می‌شوند.

انگیزه تروریست‌ها عمدتاً نیاز به تعلق داشتن، نیاز به کسب هویت، تمایل به پایگاه اجتماعی و... است. (کرنشاو، ۱۹۸۵م، ص ۴۶۵) جستجوی هویت، ممکن است اشخاص را به سوی سازمان‌های تروریستی یا افراطی به طرق گوناگون بکشاند؛ در واقع، هویت اشخاص، در هویت گروه ظاهر می‌شود. عضویت در یک گروه تروریستی برای اشخاصی که حس بنیادی‌شان از هویت دچار عیب و نقص شده

است، یک حس هویت فراهم می‌کند. (جانسون، ۱۹۹۵م، ص ۲۹۳) برای کسب یک هویت جدید تروریست‌ها سعی دارند که هویت خود را در گروه مخفی کنند. (پست، ۱۹۸۶م، ص ۲۱۱) در تحلیل گروه تروریستی باسک، اذعان شده که تروریست‌ها به منظور کسب هویت و موقعیت اجتماعی تلاش وافری دارند. (Clark, op.cit) نیاز به تعلق و هویت از نیازهایی است که می‌تواند انسان‌ها را به گروه‌های افراطی و تروریستی و هم گروه‌های هنجارپذیر جامعه هدایت کند، حس «من» در افراد ضعیف شده و به دنبال ترمیم این حس افراد به این گروه‌ها می‌پیوندند؛ به عبارتی دیگر افراد می‌توانند به سبب عضویت در گروه از ارزش‌های حاضر و آماده گروه بهره‌مند شوند (Post, 1984, op.cit).

۴. نیاز به احترام و غریزه شهرت

بعد از ارضای نیاز به محبت و احساس تعلق؛ نیاز به احترام در شخص ایجاد می‌شود، حال شخص تشنه احترام هم از سوی خود به صورت خود ارزشمندی و هم از سوی دیگران به شکل مقام، شناخته شدن، موفقیت اجتماعی، شهرت و... هست. دو نوع نیاز به احترام وجود دارد: یکی نیاز به عزت نفس و دیگری نیاز به احترام از سوی افراد دیگر. «هورنای» نیاز به قدرت، وجهه و اعتبار، نیاز به تحسین و تمجید شخص را نیازهای روان‌رنجوری می‌داند که راه‌حل‌های غیرمنطقی برای مشکلات شخصی‌اند. نیازها هم از نظر «مزلو» و هم از نظر «هورنای» اموری مهم در تحکیم شخصیت محسوب می‌گردند و انسان بعد از ارضای نیازهای ابتدایی‌تر سعی در برآورده ساختن آن خواهد داشت. ارضای این نیاز هم می‌تواند به صورت فردی باشد و هم به صورت گروهی و جمعی انجام شود. «جان هینکلی»، سعی در ترور رونالد ریگان رئیس جمهور اسبق آمریکا داشت. اولین جمله بعد از دستگیر

شدنش این بود: «آیا تلویزیون این صحنه را نشان می‌دهد؟ حالا تمام جهان متمدن من را می‌شناسند». (هووارد، ۱۹۹۲م، ص ۲۲) اظهارات این شخص به روشنی حاکی از میل به شهرت یا به عبارتی عدم ارضاء این میل در گذشته بود.

حوادث تروریستی، عمدتاً در سطح داخلی ارتکاب می‌یابد و تعداد کمی از آنها حوادث تروریستی بین‌المللی است. اما همین تعداد اندک موجب رعب و هراس جهانیان شده است؛ آن هم بیشتر به دلیل نقش فعال تبلیغات و رسانه‌ها می‌باشد. شاید بتوان گفت که اعمال تروریستی از آنجایی که در رسانه‌های جهان بازتاب بیشتری دارند و به تمام دنیا مخابره می‌شوند، گروه‌های تروریستی از آن برای کسب شهرت بین‌المللی استفاده می‌کنند. (آبادیس، ۲۰۰۱م، ص ۱)

نتیجه

تحقیقات نشان داد که گروهی از تروریست‌ها دچار اختلال شخصیت و بیماری روانی هستند. در این تروریست‌ها اختلالاتی از جمله اسکیزوفرنی، پارانوئید و خودشیفتگی نمایان‌تر بود و تروریست‌ها در وضعیت ضد اجتماعی یا غیراجتماعی قرار داشتند. رفتار انسان نشأت گرفته از نیازهای درونی است؛ اختلال در ارضای این نیازها موجب نوعی سرخوردگی یا تلاش برای ارضای آن خواهد شد. تلاش برای ارضای نیازها می‌تواند انسان را به خشونت‌ورزی و بروز حوادث ناخوشایند سوق دهد. تحقیقات میدانی نشان می‌دهد که وجود بیماری روانی بیشترین تأثیر را در تروریست‌ها برای خلق حملات تروریستی دارد. پیشگیری از تروریسم مستلزم بهداشت و سلامت روانی جامعه است؛ لذا از سیاست‌های پیشگیری از تروریسم، ترمیم وضعیت آسیب‌دیدگان روحی و روانی و اعاده سلامت روحی و روانی درون جامعه است و به صرف مجازات تروریست‌ها نمی‌توان به پیشگیری از تروریسم دست یافت.

فهرست منابع

- فرید حسینی، فرهاد، و همکاران - (۱۳۸۸)، ارزیابی تصمیم‌گیری در شرایط مخاطره‌آمیز بیمار در بیماران مبتلا به اختلالات شخصیت مرزی و ضد اجتماعی، مجله اصول بهداشت روانی، شماره ۲
- فروم، اریش - (۱۳۶۱)، هنر عشق ورزیدن، ترجمه پوری سلطانی، تهران، انتشارت مروارید
- Akhtar,s.(1999).Thy Psychodynamic Dimension of Terrorism.psychiatricAnnals, 29 (6) pp.350-355.
- Abadie Alberto (2001)Poverty,PoliticalFreedom,And The Roots of Terrorism .Harvard university and NBER.p.1
- Berkowitz,B.J.(1972)Super Violence:The Threat of Mass Destruction Weapons . Santa BarBara .california, AD con corporation.
- Berkowitz, Leonard(1985) A Survey of Social Psychology.CBS College publishing com.
- Bowyer,JB (1985)Old Trends And Future Realities, Washington quarterly.p.85.
- Berlet,c.(2004). Dehumanization And Demonization. Some rville, MA: political Research Associates.http: //www.publiceye.org/too close/scapegoating-ol.html
- Clark,R.(1983)Patterns In The Lives of ETA Member,terrorism,6,Harvard university press,no.3).pp.425-54.
- Crayton,J.W.(1983)Terrorism And Psychology of The Self.L.z. Freedman ,&Y. Alexander, perspectives on terrorism (pp.33-41) .wilmington ,Delaware:scholarly resources.
- Corrado,r.(1981).A critique of the mental disorder perspective of political terrorism.International Journal of law and psychiatry,4.pp.293-309.
- Crenshaw,Marta.(1988)Theories of Terrorism :Instrumental And Organizational Approaches, in David Rapoport,inside terrorist organizations. New York:Columbia university press.p.12.
- Crenshaw.M.(1985)An Organizational Approach To The Analysis of Political Terrorism.orbis.29(3): pp. 465-489
- Demaue,L(2002)The Childhood Origins of Terrorism.Journal of psychohistory29(4),p.340.
- Della porta,Danatella(1997) Socialization In Left- Wing Underground Organization : Biographies of Italian And German Militants.JAI PRESS,(1997) .P .286.
- Ferracuti,Franco(1982)A SociopsychiatricInterpreation of Terrorism,the Annals Of The American Academy of political and social science.pp:129-41.
- Ferracuti,Franco,andF.Bruno(1981)Psychiatric Aspects of terrorism in Italy . Leaington ,masachustts : Leaington books ,p.209.
- Hubbard.David(1971)The Skyjacker:His Flights of Fantasy. NewYork: MacMillan.p. 120.
- Hudson.R.A(1999)The socidogy And Psychology of Terrorism:Who Becomes A Terrorist And Why?library of congress,Washington D.C.p.10.
- Heskin,ken.(1984) The psychology of terrorism in Irland.newYork:Martin`s press, .p.90.
- Howard.L.(1992)Terrorism:Roots,Impact,Responses.New York praeger.p.22.
- Horny,k.(1937) The Neurotic Personality of Our Time .new York :norton.p.89.

- Hacker ,F.J.(1976)Crusaders,Criminals,Crazies:Terror And Terrorism in Our Time .new york :w.w. norton.p.92.
- Johnson,p.w.andFeldman,T.B(1992)Personality Types And Terrorism: self-psychology perspective .Forensic reports.5(4),pp.293-303.
- Kerenbery,O(1975) Borderline Conditions And Pathological Narcissim, Newyork , Jacob Aronson ,p.52.
- Kernberg,O.F.(2003).Sanctioned Social Violence:A psychoanalytic view – partI . International Journal of psychoanalysis,953 – 968.
- konet,Reuren(2001) Seaual Fantasies of A Suicide Bomber .www. israelinsider.com.
- Post,Jerrold M(1986)The Group Dynamics of Terrorist Behavior,international Journal of group psychotherapy ,36,No.2,pp.211-24.
- Post.J.M.(1984) Noteson A psychodynamic Theory of Terrorist Behavior Terrorism:An International Journal.7,No.3,242-56.
- Reich walter(1998)Origins of Terrorism :Psychologies ,Ideologies ,Theologies ,States ofMind. washington :Woodrow Wilson center. pp;43-58.
- Rasch ,w(1979)Psychological Dimensions of Political Terrorism In The Federal Republic ofGermany,International Journal of law and psychiatry.pp.79-85.
- Lander Fraid ,Robert A. (1981)Terrorism And The Law: what price safety?Gait hers burg, MD:IACP.p.3.
- Schmid,Alex p(1993) The Response Problem As a Difination Problem, in western Respone to Terrorism ,Alex schmid and Roland D.crelinster.london:Frankcass and coltd . p.8.
- Sullwold (1985)Biographical Features of Terrorists.In world congress of psychiatry , psychiatry :The state of the Art,6.New York,plenum.
- wagenlehner,Gunther(1978)Motivation For Political Terrorism In West Germany. pp .195-203 in Maeius H. Livingston ,ed .International terrorism in the contemporaryworld.westport ,Connecticut:Green wood press,1978.
- Yonah Alexander &Alon O day(1984) Terrorism In Irland.newYork,Martin`s press,pp.88-105.

یادداشت شناسه مؤلف

مهدی اسماعیلی: دانشجوی دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی - دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم تحقیقات، تهران، ایران (نویسنده‌ی مسؤل)

پست الکترونیکی: dresmaeli@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۷/۱۱

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۹/۲۲